

اعتقادات امامیه از منظر شهید اول

سید اکبر موسوی تنیانی*

چکیده

شهید اول از عالمان برجسته شیعه در سده‌های میانی، در مکتب کلامی حله، بود. وی، افزون بر تبحر و جایگاهی بلند در دانش فقه، در حوزه اعتقادات نیز صاحب‌نظر بود. شهید با طرح روشمند مباحث فکری کوشید نیازهای مطرح در عصر خود را پاسخ دهد. وی در این زمینه به نوآوری‌هایی نیز دست یافت. با مراجعه به رساله‌های کلامی وی درمی‌یابیم که وی از روش‌ها و استدلال‌های عقلی برای اثبات و اتقان مباحث اعتقادی بهره فراوانی برده است؛ هرچند از توجه و استناد به ادله نقلی نیز غافل نیست. همچنین، می‌کوشد مسایل اعتقادی را مختصر و در عین حال مستدل بیان کند. در مقاله پیش رو، برآنیم تا دیدگاه شهید اول در مباحث عقیدتی امامیه را با تکیه بر رساله الأربعینیه و نیز سایر تألیفات کلامی وی تبیین کنیم.

کلیدواژه‌ها: اعتقادات امامیه، شهید اول، رسائل کلامی، الأربعینیه، مقاله التکلیفیه.

* دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب؛ tanyani_110@yahoo.com

[تاریخ دریافت: ۹۰/۱۲/۹؛ تاریخ تأیید: ۹۱/۷/۲۶]

مقدمه

در طول تاریخ اسلامی، یکی از دانش‌هایی که مسلمانان بدان توجه و اهتمام جدی داشته‌اند، علم کلام بوده است. به دلیل سفارش اسلام به مدلل‌سازی عقاید و نیز وجود شبهات عقیدتی و معرفتی در جامعه اسلامی، پرداختن به مباحث کلامی ضرورت یافت. از این‌رو، اندیشمندان شیعه، مانند سایر عالمان مسلمان، به تبیین مسایل کلامی همت گماردند. می‌توان گفت متکلمان امامیه، در قرن‌های مختلف، با توجه به تناسب جمعیت‌شان در مقایسه با سایر مسلمانان سهم بزرگی در تاریخ تفکر اسلامی داشته‌اند. آنها در دوران حضور ائمه (ع) با بنیان‌گذاری مکتب کلامی کوفه به بارورسازی کلام دست یازیدند و در قرن چهارم و پنجم، مکتب بغداد با محوریت شیخ مفید و سید مرتضی نقش بسزایی را در این عرصه ایفا کرد. در قرن هفتم و هشتم نیز بزرگان امامیه، مدرسه علمی حله را پایه‌گذاری کردند. افراد برجسته‌ای همچون خواجه نصیرالدین طوسی و ابن‌میثم بحرانی در این مدرسه به تعلیم و تعلم پرداختند. شهید اول نیز یکی از پرورش‌یافتگان این مکتب است که تقریباً در دهه‌های پسینی (اواخر حیات علمی) حوزه حله زندگی می‌کرد. وی از جایگاه ممتازی در بین دانشمندان شیعه برخوردار است. شهید اول در زمینه‌های مختلف کتاب‌های پرمحتوای فراوانی را تألیف کرد. جامعه تشیع همواره به این آثار اقبال خاصی داشته است. از این‌رو، نخبگان علمی وی را تحلیل کرده و با تعبیر جامع علوم عقلی و نقلی ستوده‌اند. شهید نیز مانند بسیاری از عالمان به مباحث عقیدتی توجه نشان داده و شاگردانی را نیز تربیت کرده است. وی با شیوه‌های جالب و مستدل سعی در تبیین بسیاری از مسایل کلامی داشته است. تأثیرگذاری وی در عرصه کلام بر کسی پوشیده نیست. از این‌رو، با توجه به جایگاه والای وی در حوزه کلام، در این نوشتار می‌کوشیم دیدگاه‌های کلامی وی را بر مبنای کتاب *الاربعینیه*، که یکی از مهم‌ترین آثار کلامی اوست، تبیین کنیم.

۱. زندگی‌نامه شهید اول

ابوعبدالله محمد بن مکی، مشهور به شهید اول، از علمای برجسته شیعه، به ویژه در حوزه فقه و کلام، به شمار می‌رود. وی در ۷۲۴ یا ۷۳۴ ه.ق. (مختاری، ۱۳۸۳: ۳۷) در روستای جزین از توابع جبل عامل به دنیا آمد و در دودمانی فرهیخته تربیت یافت؛ به ویژه آنکه پدر عالم او (مکی بن محمد) در رشد و تعالی او اهتمام بالایی داشت. شهید پس از فراگیری دوره مقدماتی دانش‌های متداول عصر نزد پدر و دیگر اساتید، برای تکمیل تحصیلات و بهره‌گیری

از محضر چهره‌های درخشان علمی شهر حله، پیش از ۷۵۰ هـ.ق. رهسپار آن دیار عالم‌پرور شد (امین، ۱۴۱۸: ۸۱). وی نزد بسیاری از علما و مشایخ روایی شیعه و سنی در حله و دیگر سرزمین‌های اسلامی به فراگیری علوم عقلی و نقلی پرداخت. از اساتید شیعی او می‌توان به فخرالمحققین،^۱ سید عمیدالدین بن‌اعرج^۲ و سید ضیاء‌الدین بن‌اعرج^۳ ابن‌معیه دیباجی حلی،^۴ قطب‌الدین رازی،^۵ ابوالحسین علی بن‌احمد مطارآبادی (شاگرد علامه حلی)، ابوالحسین علی بن‌جمال‌الدین حلی، احمد بن‌محمد بن‌زهره حلی، ابومحمد حسن بن‌نماحلی اشاره کرد. برخی اساتید اهل سنت وی نیز عبارت‌اند از: محمد بن‌یوسف کرمانی شافعی،^۶ احمد بن‌حسن حنفی،^۷ محمد بن‌عبدالله بغداد حنبلی،^۸ محمد بن‌عبدالرحمن مالکی (نک: مختاری، ۱۳۸۳: ۶۴-۸۲).

آشنایی شهید با بزرگان علمی شیعه و سنی در موضوعات گوناگون سبب شد در دمشق به پنج مذهب اسلامی فتوا دهد (شوشتری، ۱۳۵۴: ۵۹/۱). برخی معتقدند پنج استاد نخست شیعی‌اش، به این دلیل که از شاگردان ممتاز علامه به شمار می‌آمدند، تأثیر شگرفی در شکل‌گیری اندیشه و تفکر کلامی و فقهی وی داشته‌اند. زیرا او بیشترین بهره‌وری علمی را از این اساتید داشته است (آصفی، بی‌تا: ۹۵/۱).

شهید، آنچنان که در فراگیری علوم مختلف نزد بسیاری از عالمان اسلامی اهتمام داشت، در انتقال آموخته‌های خویش به دیگران نیز کوتاهی نکرد و به تربیت شاگردان ممتازی چون فاضل مقداد سیوری،^۹ محمد بن‌عبدالعلی بن‌نجده کرکی،^{۱۰} علی بن‌حسن بن‌خازن الحائری، محمد بن‌علی بن‌ضحاک شامی^{۱۱} و ... همت گماشت (نک: مختاری، ۱۳۸۳: ۸۳-۹۱). فاضل مقداد، مؤلف کتاب *اللوامع الالهیه* و ابن‌نجده کرکی، نویسنده *شرح الفصول النصیریه*، از میراث‌داران و شاگردان متکلم وی به شمار می‌آیند.

۲. وضعیت سیاسی- اجتماعی شام در عصر شهید اول

شامات (سوریه، لبنان و بخشی از فلسطین امروزی) به ویژه جبل‌عامل، در سده هشتم منطقه‌ای شیعی بود که تحولات سیاسی و اجتماعی فراوانی در آن اتفاق افتاد. بازننگری وضعیت سیاسی- اجتماعی این دوران می‌تواند در شناخت رویکرد و اندیشه شهید اول تأثیرگذار باشد.

حکومت شام در دوران شهید به دست حاکمان ممالیک اداره می‌شد. امرای ممالیک از بردگانی بودند که به دلیل جنگاوری و شجاعت رزمی در سپاه ابویان خدمت می‌کردند. پس

از مدتی آنها دولت ایوبیان را ساقط و در ۶۴۸ ه.ق. حکومتی به نام ممالیک تأسیس کردند که تقریباً ۲۷۵ سال دوام یافت و سرانجام در ۹۲۳ ه.ق. به دست عثمانیان سرنگون شد. دولت‌هایی که عمدتاً بر پهنه جغرافیایی مصر و شام تسلط داشتند، همواره با اختلافات داخلی از قبیل درگیری امرای مملوکی با یکدیگر دست و پنجه نرم می‌کردند (نک: شبارو، ۱۳۸۰: ۱۷-۳۰). دولت ممالیک، علاوه بر نزاع‌های داخلی، از جانب دشمنان خارجی نیز آسوده‌خاطر نبود؛ هرچند امیران مملوکی موفق شدند مغولان مهاجر را در قرن هفتم در مکانی به نام عین جالوت شکست دهند، اما با ظهور تیمور لنگ، در اواخر قرن هشتم، خطر مغولان جدید، بار دیگر هم‌زمان با پادشاهی ملک ظاهر مملوکی احساس شد (همان، ۱۳۸۰: ۹۷). از سوی دیگر، علی‌رغم شکست صلیبیان از مسلمانان، سایه خطر مسیحیان توسعه‌طلب بر سر دولت ممالیک، به ویژه مردم مسلمان شام، سنگینی می‌کرد. زیرا منطقه شامات نقطه ثقل کشمکش‌های نظامی با متجاوزان خارجی به شمار می‌رفت (همان: ۹۳).

شیعیان شام، که از مدت‌ها قبل در این منطقه حضور داشتند، افزون بر تحمل ویرانگری‌های دشمنان بیرونی، از سوی اهل سنت نیز در تنگنا بودند. در ۷۰۵ ه.ق. دولت ممالیک برای سومین بار به مناطق شیعه‌نشین شام لشکر کشید که کشتار بی‌رحمانه شیعیان، حتی زنان و کودکان، را به همراه داشت. ابن تیمیه در آن زمان با صدور فتوایی بر این جنایت دهشتناک سپاهیان مملوکی صحه گذاشت و از آن تجلیل کرد (ابن تیمیه، ۱۴۲۳: ۳۹۸/۲۸، ۳۹۹، ۴۰۰).

۳. جایگاه علمی و اجتماعی شهید اول

شهید اول، که از منطقه جبل عامل به منظور کسب علم و دانش به شهر حله در عراق، مهم‌ترین مرکز علمی شیعه در آن روزگار، عزیمت کرده بود، پس از خوشه‌چینی از حضور بزرگان حله، به ویژه بیت علامه حلی (پسر و خواهرزادگان علامه) و مسافرت‌های علمی به شهرهایی چون مکه، مدینه و بغداد به شام بازگشت و در جبل عامل برای بالا بردن توانمندی‌های علمی و فرهنگی شیعیان و پاسخ‌گویی به نیاز دینی مردم آنجا، حلقه درسی را تشکیل داد که جویندگان دانش از دور و نزدیک برای علم‌آموزی به آنجا می‌شتافتند (فرهانی، ۱۳۷۷: ۷۰). به هر حال، شهید اول با آگاهی از اوضاع از هم گسیخته اجتماعی و سیاسی زمان خویش درصدد دگرگون‌سازی اوضاع سیاسی و اجتماعی شیعه برای انسجام بخشیدن و سامان دادن به امور شیعیان برآمد. وی با طرح موضوعات سیاسی و اجتماعی،

همچون نیابت عامه،^{۱۲} در قالب فقه کوشید با دلایل عقلی و نقلی، اجرای احکام انتظامی اسلام را بر دوش فقها قرار دهد (شهید اول، ۱۴۱۴: ۳۷/۲). شهید با بررسی مسئله مصلحت^{۱۳} در فقه شیعه، و تحلیل همه زوایای این موضوع (حسینی، بی تا: ۵۴-۵۸) و دیگر موضوعات سیاسی توانست در راستای اندیشه سیاسی خود گام بردارد.

شهید اول به سبب فعالیت‌های علمی و فرهنگی در سرزمین شام، دعوت خواجه علی مؤید، امیر شیعی سربداری، برای حضور در سبزوار جهت زعامت دینی را نپذیرفت؛ البته با نگاشتن کتاب فقهی لمعه برای امیر سربداری کوشید نیازهای شرعی مردم آن سامان را برآورد (الشهید الثانی، بی تا: ۲۳/۱). شهید آثار فراوانی در علوم گوناگون اسلامی نگاشت که کتاب‌های فقهی وی، مانند لمعه، دروس الشریعه، البیان و ذکرى الشیعه از اهمیت ویژه‌ای در مجامع علمی شیعه برخوردار است. از این رو، وی در حوزه فقه بیش از سایر حوزه‌ها مشهور شده است، در حالی که هرگز به مباحثات کلامی بی‌توجه نبوده است. پی‌گیری و طرح موضوعات اعتقادی و تلاش برای رفع نیازهای معرفتی جامعه بخشی از فعالیت‌های محققانه شهید بود. واکاوی و مطالعه رسائل کلامی او نشان می‌دهد که وی در بیان مطالب و استدلال‌ها، توانمندی و قدرت بالایی داشته است. از شهید اول پنج رساله کلامی باقی مانده که عبارت‌اند از: مقاله التکلیفیه؛ المسائل الاربعینیه؛ العقیده الکافیة؛^{۱۴} تفسیر باقیات الصالحات؛^{۱۵} الطلائعیه؛^{۱۶} که دو رساله نخست از سایر آنها مفصل‌تر است و مطالعه شرح علامه بیاضی، از اندیشمندان امامیه، بر دو رساله مقاله التکلیفیه و باقیات الصالحات، با عنوان الرساله الیونسیه فی شرح مقاله التکلیفیه و الکلمات النافعات فی شرح الباقیات الصالحات، اهمیت مباحث طرح‌شده در این رسائل بیشتر روشن می‌شود (بیاضی، ۱۴۲۲).

۴. برخورد شهید با تصوف و جریان‌های مذهبی مخالف

در روزگار شهید اول، که جریان تصوف در اوج موقعیت اجتماعی خویش قرار داشت، شهید با اتخاذ تصمیمی منطقی گرایش‌های صوفیانه را به طور کلی مردود ندانست^{۱۷} (شهید اول، ۱۳۸۸: ب: ۲۷۵) ولی نارضایتی خود را از صوفی‌گری تصنعی ابراز داشت و به شدت با فریب‌کاری و زهدفروشی و تظاهر به عرفان و فقر پیشه کردن کاذب مخالفت کرد. همچنین کسانی را که به اسم تصوف این رفتارهای ناپسند را انجام می‌دادند سرزنش می‌کرد (موسوی خوانساری، ۱۴۱۱: ۱۸/۷).

از آنجایی که حاکمان ممالیک بیشتر به موضوعات سیاسی مشغول بودند، زمینه ظهور و رشد جریان‌های منحرف فکری-عقیدتی نیز به راحتی فراهم شد. یکی از سردمداران جریان انحرافی در بین مسلمانان، خصوصاً شیعیان، محمد یالوشی، شاگرد شهید، بود که با فراگیری علوم غریبه و انجام کارهای خارق‌العاده ادعای نبوت کرد و افرادی از جبل‌عامل را دور خود گرد آورد. شهید با دوراندیشی، عواقب سنگین این جریان انحرافی را - که خودش را به تشیع منتسب می‌کرد - به خوبی احساس کرد. از این‌رو، امرای ممالیک را به مبارزه با یالوشی ترغیب کرد که سرانجام این فتنه سرکوب شد و یالوشی به قتل رسید (امین، ۱۴۱۸: ۵۵۱). علی‌رغم آنکه شهید با استفاده از ارتباط وسیع علمی و فرهنگی خود هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با مذاهب اسلامی را دنبال می‌کرد و از چالش با آنها پرهیز داشت (بحرانی، بی‌تا: ۱۴۵) سرانجام به سبب سعایت پیروان زخم‌خورده یالوشی، حسادت برخی از عالمان اهل سنت و نگرانی حاکمان ممالیک از انسجام شیعیان، عده‌ای اتهاماتی واهی علیه وی مطرح کردند. سپس به مدت یک سال در دمشق او را محبوس و در ۷۸۶ ه.ق. سرش را از بدن جدا کردند و پیکر خون‌آلودش را به صلیب کشیدند و در نهایت سوزاندند (ابن‌شهبه، ۱۹۹۴: ۱۳۴/۱، ۱۳۵؛ ترابی، ۱۳۸۸: ۲۲۷-۲۵۰).

۵. تقریر شهید اول از اعتقادات امامیه

اساسی‌ترین رکنی که شهید مباحث خود را بر آن استوار کرده است عقل و مبحث حسن و قبح عقلی است. وی می‌کوشد با توجه به مستقلات عقلیه و راهکارهای عقلی موضوعات اعتقادی را تبیین کند (شهید اول، ۱۳۸۸ ه: ۱۳ و ۱۴). اگر عقل را از مسایل کلامی بیرون آورده و از آن صرف نظر کنیم چیز قابل ملاحظه‌ای برای ارائه باقی نمی‌ماند. هرچند وی توجه به روایات را از نظر دور نگاه نمی‌دارد و در پاره‌ای از موارد وفاداری خود به نص را اعلام می‌کند. شهید بنیان مباحث عقلی، به ویژه مستقلات عقلیه، را در رساله /تکلیفیه پی‌ریزی کرده است. می‌توان آن رساله را زیربنای بسیاری از موضوعات طرح‌شده در رساله /لاربعینیه قلمداد کرد. هرچند بررسی آن در رسالت این مقاله نیست، ولی به برخی از مطالب اشاره می‌شود.

شهید در رساله /ربعینیه از چهل مبحث کلیدی در مسایل کلامی و اعتقادی به گونه‌ای مختصر و در عین حال مستدل سخن به میان آورده است که چنین روشی از سوی متکلمان پیش از او سابقه نداشته است. برخی از این مسایل اختصار و اجمال زیادی دارد، اما

می‌کشیم با واکاوی در سایر آثار کلامی و غیرکلامی وی، موارد را با توضیح بیشتر و با حفظ چینش مطالب کتاب ارائه کنیم. در ادامه به دیدگاه کلامی شهید اول با محوریت کتاب *الاربعینیه* می‌پردازیم.

۱.۵. اثبات خدا

شهید، مانند بسیاری از متکلمان امامیه، شناخت خداوند را واجب می‌داند و تنها راه شناخت را نیز تفکر کردن و نظر در مصنوعات خدا معرفی می‌کند (همو، ۱۳۸۸: ۸۸). از این رو، معتقد است عالم حادث است؛ چون حرکت و سکون دارد که مسبوق به عدم است و هر آنچه مسبوق به عدم باشد حادث است و حادث نیز به فاعل نیازمند است (همو، ۱۳۸۸ الف: ۶۲).

وجوب وجود باری تعالی

شهید معتقد است خداوند موجود است، چنان که به حکم عقل ثابت شده است که حادث احتیاج به محدث و ایجادکننده دارد. بنابراین، عقل وجود موجود را نیز حکم کرده است و آن وجود نیز واجب‌الوجود است. چون اگر ممکن‌الوجود باشد به دور و تسلسل می‌انجامد (همان) و نیز لازم می‌آید که نیازمند به فاعل باشد (همو، ۱۳۸۸: ۸۸).

۲.۵. صفات ثبوتی خداوند

تعبیر صفات ثبوتی و سلبی از آن شهید اول نیست، ولی با نگاه به چینش وی از برخی صفات ثبوتی در کنار هم، چنین عنوانی انتخاب شده است.

- قدیم

یکی از صفات خداوند قدیم است، به این معنا که مسبوق به عدم نباشد. چون موجود از دو حالت قدیم یا حادث بیرون نیست و اگر قدیم نباشد باید حادث باشد. از آنجایی که حدوث به دوروتسلسل محال منجر می‌شود، لذا قدمت باری تعالی ثابت می‌گردد (همو، ۱۳۸۸ الف: ۶۲).

- ابدی

شهید اول، جاودانگی و ابدی بودن را از صفات خداوند برمی‌شمرد. زیرا ابدیت لازمه

واجب‌الوجود است. اگر واجب‌الوجود ابدی نباشد لازم می‌آید عدم در آن راه پیدا کند، در حالی که در واجب‌الوجود عدم راهی ندارد (همان).

– قدرت

شهید قادر بودن را از صفات باری تعالی می‌داند؛ یعنی هم ترک و هم فعل، برای خداوند ممکن است اگر خدا قادر نباشد به ناچار موجب خواهد بود و موجب آن است که اثر او از او جدایی‌ناپذیر باشد، در حالی که ثابت شد خداوند قدیم و اثر او، که عالم باشد، حادث است. اگر این اثر از او جدانشدنی باشد یا قدم عالم و یا حدوث خداوند را به دنبال دارد و هر دو امر، باطل‌اند. پذیرش موجبیت مستلزم این نکته نیز هست که تغییر عالم به خداوند نیز سرایت می‌کند، حال آنکه تغییر بر ذات باری محال است. چون او واجب‌الوجود و علة‌العلل است (همان: ۶۳). سپس وی در جای دیگری از این رساله تأکید می‌کند که خداوند به گونه‌ای مساوی بر همه مقدرات قدرت دارد، چون او از تحیز و جهت، مجرد است (همان). شهید، ذیل این بحث، به نظر فلاسفه که عقول و نفوس را واسطه بین خداوند و عالم قرار می‌دهند اشاره کرده و تأکید می‌کند عقول و نفوس بر فرض وجودشان از فاعل مختار حادث شده‌اند و هر محدثی نیز مفعول بالاختیار است (همان).

– علم

عالم بودن یکی دیگر از صفات ثبوتی خداوند است. یعنی او به گونه‌ای اشیا را تبیین می‌کند که موجب ایتقان و احکام فعل می‌شود. وقتی اثبات شد که او قادر مختار است و هر کاری را با قصد و انگیزه انجام می‌دهد و این قصد و انگیزه نیز همواره با علم است و از منافع مطلوب مخلوقاتش آگاهی دارد، آنگاه آفریده‌هایش نیز از استحکام و نظام خاصی برخوردار خواهند بود (همان). شهید، در جای دیگری از این کتاب، تأکید می‌کند که باری تعالی به دلیل عدم تحیز و جهت به همه معلومات به گونه‌ای مساوی علم دارد (همان: ۶۴).

– حیات

شهید اول معتقد است پس از آنکه صفات قدرت و علم برای خداوند ثابت شد حیات او نیز اثبات می‌شود. چون قدرت و علم بدون حیات محال است ثابت شوند. البته وی توضیح بیشتری در این باره نمی‌دهد (همان).

- احدیت

یکی دیگر از صفات خدا، که شهید اول بدان می‌پردازد، این است که خداوند در خلق عالم و در واجب‌الوجود بودن و در استحقاق داشتن برای عبادت یگانه است و شریکی ندارد. زیرا اگر واجب‌الوجود دیگری همراه باری تعالی وجود داشت باید آن دو در صفت واجب‌الوجود اشتراک و در تعیین خارجی افتراق داشته باشند که در این صورت لازم می‌آید آن دو از واجب‌الوجود و تعیین ترکیب شده باشند (همان). در ادامه دیدگاه شهید اول درباره نفی ترکیب واجب‌الوجود را ذکر خواهیم کرد.

- سمیع، بصیر، مدرک

شهید در خصوص این صفات معتقد است خداوند به آنچه شنیدنی، دیدنی و یا درک‌کردنی است، علم دارد. زیرا پیش از این ثابت شد که او عالم به همه معلومات است و مسموعات و مبصرات و مدرکات نیز از جمله معلومات هستند (همان: ۶۵و۶۴).

- متکلم

شهید اول به متکلم بودن خداوند نیز اشاره می‌کند. از نظر وی، معنای تکلم این است که باری تعالی فاعل کلام در جسمی از اجسام است؛ مانند ایجاد کلام در لوح محفوظ و یا ایجاد کلام درخت برای موسی (ع)؛ و آن کلام نیز محدث است و گرنه لازم می‌آید آن کلام نیز مانند وجود خدا قدیم باشد که سخنی باطل است (همان: ۶۵).

- مرید و کاره

شهید خداوند را مرید (اراده‌کننده) و کاره (کراهت‌دارنده) می‌داند؛ بدین معنا که برای آنکه کاری در یک زمانی و نه در زمان دیگر و یا در یک حالتی، نه در حالت دیگر انجام شود به یک مخصیص نیاز دارد و آن نیز غیر از اراده و کراهت الاهی چیز دیگری نیست. چون خداوند مکلفین را امر به طاعت و نهی از معصیت کرده است. بنابراین، مستلزم امر اراده و مستلزم نهی کراهت است و تا وقتی اراده و کراهتی در کار نباشد امر و نهی از سوی خداوند صورت نمی‌گیرد. از این‌رو، او را مرید و کاره می‌نامیم (همان). شهید بیش از این در این خصوص توضیحی نمی‌دهد.

- صدق

شهید اول صفت صادق بودن باری تعالی را در کتابش برجسته می‌کند. وی معتقد است خداوند در وعد و وعیدش صادق است. چون عقلاً و سمعاً کذب از او قبیح است (همان). البته متکلمان امامیه این بحث را به گونه دیگری طرح می‌کنند، و آن اینکه خداوند در وعدش صادق است، ولی در خصوص وعیدش می‌تواند، از باب تفضل، از عقاب گناهکار مسلمان صرف نظر کند (مفید، ۱۴۱۴: ۴۶ و ۴۷؛ مرتضی، ۱۴۱۱: ۵۰۴؛ ابن میثم، ۱۴۰۶: ۱۶۰-۱۶۸). البته این امر هیچ منافاتی با صادق بودن خداوند درباره وعید ندارد.

۳.۵. صفات سلبی باری تعالی

- نفی جسمانیت و جوهریت و عرضیت

شهید معتقد است خداوند جسم و جوهر و عرض نیست. زیرا این امور حادث‌اند و خداوند قدیم و فاعل اجسام است. از سوی دیگر، جسم هرگز توان ایجاد جسم دیگر را ندارد. همچنین خداوند عرض هم نیست، چون عرض بر غیر استوار است و هر آنچه بر غیر قوام داشته باشد ممکن‌الوجود است، در حالی که پیش از این ثابت شد که خدا واجب‌الوجود است (شهید اول، ۱۳۸۸ الف: ۶۵).

- نفی ترکیب

یعنی خداوند مرکب از اجزا نیست و گرنه به آن اجزا که غیرذات او هستند احتیاج پیدا می‌کرد و محتاج به غیر نیز ممکن است، در حالی که ثابت شد او واجب‌الوجود است (همان).

- نفی محل و جهت

شهید اول معتقد است خداوند به دو دلیل در محل و جهت نمی‌گنجد؛ نخست اینکه در این صورت او به محل و جهت نیازمند می‌شود که باطل است؛ دوم اینکه با فرض پذیرش این مسئله قدم جهت و محل و یا حدوث باری تعالی لازم می‌آید که با توجه به مطالب پیش‌گفته قطعاً محال است (همان).

- نفی اتحاد

خداوند با غیر خودش اتحادی ندارد، برخلاف نظر مسیحیان که به اتحاد پدر و پسر و

روح القدس باور دارند. چون اتحاد غیر از طریق امتزاج متصور نیست و آن هم در حقیقت اتحاد نیست، هر چند امتزاج نیز در خداوند ممتنع است. چون اگر دو چیز با هم متحد شوند یا بر آن حال دوگانگی باقی می‌مانند یا هر دو معدوم می‌شوند، که در این حالت اتحادی صورت نگرفته است؛ فرض سوم نیز این است که یکی از آن دو دیگری را معدوم کند که باز هم به دلیل بقای دوگانگی به اتحاد منتهی نمی‌شود (همان: ۶۵و۶۶).

- نفی تغییر

به نظر شهید اول، ذات خداوند به دو دلیل محل حوادث و تغییر و تحول نیست. چون حدوث بر خداوند امتناع دارد؛ و نیز هر چیزی که محل حوادث باشد منفعل و متأثر از غیر است و منفعل از غیر هم ممکن است، در حالی که اثبات کردیم او واجب‌الوجود است (همان: ۶۶).

- نفی رؤیت

به اعتقاد شهید، خداوند نه در دنیا و نه در آخرت با چشم دیده نمی‌شود. چون لازم می‌آید خداوند دارای جهت و محل و عرض باشد، حال آنکه نفی این امور از او اثبات شد. وی، در ادامه، سخنان اشاعره در این باره را غیر معقول می‌داند^{۱۸} و برخی از آیات قرآن را که از آنها رؤیت خداوند برداشت می‌شود، مثل آیه شریفه «وَجِوه یومئذ ناضره * الی ربها ناظره» (قیامت: ۲۲-۲۳) با قاعده ادبی حذف مضاف توجیه می‌کند. برخی احادیث وارد شده در این زمینه را نیز جعلی و برخی دیگر را تأویل‌پذیر (همان).

- نفی نیازمندی

خداوند فقیر نیست و همواره غنی است. چون اگر در ذات یا صفات نیازمند باشد در آن حال ممکن می‌شود، در حالی که ثابت شد او واجب‌الوجود است (همان).

۴.۵. چگونگی ارتباط صفات با ذات

به اعتقاد شهید اول، خداوند قادر به قدرت، عالم به علم، حی به حیات و موجود به وجود نیست.^{۱۹} یعنی صفات او وابسته و نیازمند به چیزی نیست. چون در این صورت محتاج بودن خداوند لازم می‌آید، در حالی که واجب‌الوجود بودن او در جای خود ثابت شد. از این رو، وی

نظریه احوال بهشمیه را غیر معقول می‌داند.^{۲۰} (همان). این تبیین شهید از رابطه ذات با صفات، همان عینیت صفات با ذات است.

۵.۵. عدل

- حسن و قبح عقلی

شهید، در مبحث عدل، نخست به موضوع حسن و قبح عقلی می‌پردازد. وی معتقد است عقل مستقلاً به حسن (خوبی) و قبح (زشتی) اشیا حکم می‌کند؛ مانند نیکو بودن راست‌گویی و انصاف و شکر منعم و زشت بودن عکس این امور. این احکام از بدیهیات حکم عقل است. از طریق حسن و قبح عقلی صدق پیامبر را دریافته، به وعد و وعید الهی اطمینان پیدا می‌کنیم. همچنین با حسن و قبح عقلی بر منکران دین و شریعت، مانند ملحدان و هندوها، احتجاج می‌کنیم (همان: ۶۷).

- قدرت انسان بر کارهایش

شهید معتقد است فاعل افعال و کارهای انسان، خود انسان است و این از بدیهیات و ضروریات است. چون مدح و ذم اموری که انجام می‌دهیم به خود ما برمی‌گردد. عذاب الهی در معاد متوجه شخص عاصی است و اگر غیر از این باشد تعذیب (عذاب کردن) گناهکار قبیح خواهد بود (همان).

- عدالت و حکمت و مصلحت الهی

به نظر شهید، عدالت و حکمت از دیگر صفات خداوند است؛ بدین معنا که خداوند کار زشت انجام نمی‌دهد. چون علم او به قبح قبیح و بی‌نیازی‌اش از فعل قبیح موجب می‌شود کار زشتی از او صورت نپذیرد. همچنین انگیزه‌اش بر انجام خوبی‌ها و واجبات همان علم او به حسن افعال و وجوب آنهاست. از این‌رو، باری تعالی اخلال در واجب هم نمی‌کند و اگر فعل قبیح از او جایز باشد دیگر فرقی بین نبی و منتبّی نخواهد بود. چون امکان دارد معجزه به دست دروغ‌گو نیز صورت پذیرد و همچنین عذاب کردن مؤمن و پاداش کافر نیز صحیح باشد که قطعاً چنین چیزی از سوی باری تعالی صورت نمی‌گیرد. او حتی اراده قبیح هم نمی‌کند. چون اراده قبیح نیز خود قبیح است (همان). خداوند برای کارها و افعال خود هدف و غرض دارد و محال است کاری را بدون غرض انجام دهد. چون فعل

بدون هدف عیث است و عیث نیز قبیح است و قبیح نیز از ساحت او به دور است (همان: ۶۸).

- لطف

به نظر شهید، لطف بر خدا واجب است. لطف عطیه‌ای است از جانب خدا که انسان‌ها را از معصیت دور کرده و به اطاعت نزدیک می‌کند. زیرا اگر خداوند بداند که مکلف با لطفی از جانب خدا به اختیار خویش طاعتی را انجام می‌دهد یا به انجام آن نزدیک می‌شود و آن فعل (لطف) را محقق نکند نقض غرض می‌شود. چون غرض از تکلیف انجام طاعت و ترک معصیت است و این امر نیز متوقف بر لطف است و نقض غرض نیز از خدا به دور است. البته لطف در جایی است که موجب دخالت در تمکن و قدرت و نیز سبب مجبور شدن مکلف نشود. شهید، در ادامه مباحث «اجل»، «رزق»، «سعر» را نیز ذیل این مبحث به صورت اجمالی بیان می‌کند. به نظر شهید، اجل همان فوت حیات انسان است که با موت (مرگ طبیعی) و یا قتل (مرگ غیرطبیعی) تحقق می‌یابد و امری تخلف‌ناپذیر است؛ رزق نیز چیزی را گویند که استفاده از آن بلامانع باشد. از این‌رو، مال حرام رزق نیست. درباره اسعار هم معتقد است گرانی و ارزانی ناشی از سببی است و مسبب آن می‌تواند خداوند یا انسان باشد (همان).

- حسن تکلیف

تکلیف - یا همان اراده خداوند که طاعتش از جهت تبعیت لازم است - از همان ابتدای خلقت حسن است (همان: ۶۹). چون انسان مدنی بالطبع است و به ناگزیر در اجتماع کارش به نزاع و درگیری می‌انجامد. از این‌رو، باید کسی از سوی خداوند برانگیخته شود و انسان را با تکلیف قانونمند کند (همو، ۱۳۸۸ ه: ۷). تکلیف نیز فعل خداوند است و همه افعال او نیکوست. همچنین بر خداوند واجب است که بر هر کسی که عقلش کامل شده تکلیف کند. چون خداوند در انسان انگیزه ارتکاب معصیت و افعال بازدارنده از طاعت را قرار داده است. از این‌رو، باید مانعی چون تکلیف را بر او واجب کند. چون در غیر این صورت اغراء به قبیح لازم می‌آید که البته از خداوند قبیح است (همو، ۱۳۸۸ الف: ۶۹).

- آلام

شهید معتقد است آلام و دردها و اموری از این دست را که از جانب خودش به انسان

می‌رسد با عوض جبران کند، وگرنه لازم می‌آید که او ظالم باشد. همچنین عوض باید بیش از الم باشد، به گونه‌ای که اگر مکلف را بین عوض و الم مخیر کنند او الم را برگزیند، وگرنه اگر عوض کمتر یا هم‌سطح الم باشد صدور الم از خداوند قبیح می‌شود (همان).

۶.۵. نبوت

شهید اول پس از بیان مباحث توحید و صفات و عدل به مسئله نبوت می‌پردازد. وی معتقد است نبوت، یک امر واجب حسن بر خداوند است؛ از آن جهت که انسان به وسیله آن به مصالح و مفاسد خویش راهنمایی می‌شود حسن و نیکوست. همچنین، وجوبش نیز به دلیل لطف است. دلیل لطف هم آن است که مردم با وجود پیامبر به انجام طاعت نزدیک و از معاصی دور می‌شوند (همان). از سوی دیگر، تکلیف نیز بر وجوب بعثت انبیا متوقف است (همو، ۱۳۸۸: ۹۰).

- اثبات نبوت پیامبر خاتم

شهید اول می‌کوشد با تبیین بحث معجزه، نبوت پیامبر اسلام را اثبات کند. وی معتقد است حضرت محمد (ص) ادعای نبوت کرد و برای ادعایش معجزاتی مانند قرآن - که به وسیله آن عرب را به تحدی فراخواند و آنان نیز در مقابل عاجز ماندند - و یا شق القمر و ... ارائه کرد. این معجزات بر نبوت دلالت دارد، چون امکان ندارد خداوند شخص دروغ‌گو را در این امور تصدیق کند. همان‌گونه که معجزه اثبات‌کننده نبوت انبیای گذشته است، درباره نبوت پیامبر اسلام نیز همین مسئله صادق است (همو، ۱۳۸۸ الف: ۶۹).

- عصمت نبی

نویسنده معتقد است حضرت محمد (ص) نسبت به هر گناهی، اعم از بزرگ و کوچک، سهوی و عمدی و همچنین خطا معصوم است. چون عصمت لطف در حق مکلف است و در صورتی که پیامبر معصوم نباشد به اخبار و تکالیفی که از جانب خداوند به ما می‌رسد اطمینانی حاصل نمی‌شود و در این حال فایده بعثت از بین می‌رود. افزون بر این، عقلا نیز از دروغ‌گو نفرت دارند. به همین دلیل از او پیروی نمی‌کنند و به او اقبالی نشان نمی‌دهند. همچنین نبی باید برتر از همه مردم باشد، چون به حکم

عقل و سمع، تقدیم مفضول بر فاضل قبیح است. ضمن اینکه نبی باید عاری از هرگونه بیماری نفرت‌آور، مانند جذام و برص باشد و پدران و مادران وی نیز باید از زنا و پلییدی منزّه باشند تا با اقبال مردم روبه‌رو شوند، وگرنه غرض بعثت حاصل نمی‌شود (همان: ۷۰).

- ختم نبوت

وی معتقد است حضرت محمد (ص) خاتم انبیاست و این امر نیز فقط از طریق سمع اثبات می‌شود. خداوند در این خصوص در قرآن می‌فرماید: «ولکن رسول الله و خاتم النبیین» (احزاب: ۴۰). به نظر شهید، عقل را در این مجال راهی نیست (همان).

۷.۵. امامت

امامت، یعنی رهبری بر عموم مردم، هم در امور دنیوی و هم در امور دینی. البته امام در این منصب نایب پیامبر است (همان).

- نصب امام

امامت نیز، همانند آنچه در بحث نبوت بیان کردیم، حسنه‌ای (نیکویی) واجب است. از این‌رو، نصب این مقام بر خداوند واجب است. چون اگر انتخاب امام به مردم و امت واگذار شود، جامعه به هرج و مرج کشیده می‌شود (همان).

- عصمت امام

شهید، عصمت را در امام همانند نبی شرط می‌داند. چون علت نیاز جامعه به امام، جایز الخطا بودن و معصوم نبودن مردم است. حال اگر امام، معصوم نباشد لازم می‌آید به امام دیگری نیاز باشد و این امر به تسلسل می‌انجامد و تسلسل نیز باطل است. به نظر شهید، به همان دلیلی که در بحث نبوت بیان کرده است، امام نیز مانند نبی باید از برترین افراد جامعه باشد (همان: ۷۱).

- امامت امام علی (ع) و امامان پس از او

شهید اول به مسئله امامت امام علی (ع) مفصل‌تر از دیگر مسایل پرداخته است. وی

معتقد است علی (ع) جانشین بلاواسطه پیامبر اسلام است، چون عصمت، نص و افضلیت را، به گواهی اخبار، فقط آن حضرت داراست و دیگران نیز هیچ‌گاه از این شرایط برخوردار نبوده‌اند. اگر امامت حضرت ثابت نشود لازم می‌آید زمانی دنیا از امام خالی بوده باشد، در حالی که بر اساس قاعده لطف، نصب امام بر خداوند واجب است (همان). وی سپس از برخی آیات قرآن مانند «انما ولیکم الله و رسوله...» (مائده: ۵۵) و «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء: ۵۹) و روایات نبوی فریقین، مانند حدیث غدیر، و منزلت، برای اثبات امامت امام علی (ع) بهره می‌گیرد (همان: ۷۲ و ۷۳). او در ادامه اسامی امامان یازده‌گانه پس از امام علی (ع) را ذکر می‌کند. وی معتقد است از آنجایی که عصمت در امام شرط است و غیر از امامان مذکور کسی نیز معصوم نیست، از این‌رو، امامت آنان ثابت می‌شود. چون طبق قانون لطف امام باید همواره وجود داشته باشد. شهید با ذکر نه روایت از نوع روایات اثنا عشر مانند «الائمة من بعدی اثنا عشر...» از طریق فریقین می‌کوشد امامت را با شیوه نقلی نیز به اثبات برساند (همان: ۷۳ و ۷۴ و ۷۵).

– امامت امام دوازدهم

شهید در پایان بخش امامت به موضوع امامت امام دوازدهم (ع) اشاره می‌کند. به نظر شهید، امام حجت بن الحسن (ع) زنده و موجود است و به دلیل قانون لطف و دلایل نقلی تا پایان تکلیف و قیام قیامت نیز زنده و امام خواهد بود.^{۳۱} او مانند خورشید در پس ابر به انسان‌ها نفع می‌رساند و بر اعمال مکلفین نظارت دارد. وی درباره دلیل اصلی غیبت معتقد است در این باره چیزی دانسته نیست و فقط خداوند حکمت این غیبت را می‌داند، هرچند زیادی دشمنان و کمی یاران در این امر بی‌تأثیر نبوده است (همان: ۷۶).

۸.۵. دلیل نظری بودن اعتقادات

شهید اول، پس از طرح مباحث توحید، صفات، عدل، نبوت و امامت، تأکید می‌کند که تقلید در هیچ یک از مسایل یادشده جایز نیست و باید برای هر بحث عقیدتی دلیل و برهان اقامه شود. ضمن اینکه می‌توان در پاسخ به شبهات برای آگاهی و دانش‌افزایی و نه از باب تقلید از مباحث کلامی متکلمین استفاده کرد (همان). چون تقلید عقلاً قبیح است، به این دلیل که تأیید سخن مقلد (تقلیدشونده) متوقف بر این است که مقلد (تقلیدکننده) معارف را تحصیل کرده باشد، در حالی که مقلد برای درک معارف به مقلد رجوع می‌کند و این دور

باطل است. افزون بر این، تقلید همواره خطا پذیر است و خداوند نیز تقلید کردن را در این اعتقادات مذمت کرده و از این رو پیامبر را به نظر و استدلال فرا خوانده است (همان: ۷۶ و ۷۷).

– ایمان

به نظر شهید اول، ایمان عبارت است از تصدیق خدا و آنچه پیامبر خدا آورده است و البته در کنار آن اقرار با زبان نیز لازم است. ولی انجام طاعات از حقیقت ایمان نیست، بلکه از مکمل‌های ایمان است. از این رو، با ایمان، انسان مؤمن در بهشت جاودانه است و با عدم ایمان، انسان کافر در جهنم مخلد می‌شود و طاعت موجب ترفیع منزلت مؤمن در بهشت می‌گردد، و اگر مؤمنی طاعت را ترک کند، او نیز پس از عذاب به بهشت می‌رود، مگر آنکه توبه کند یا مشمول بخشایش خداوند و شفاعت شفیع‌ی قرار بگیرد (همان: ۷۷).

۹.۵. معاد

شهید اول بحث پایانی این رساله را به مسئله معاد اختصاص می‌دهد. وی معتقد است، به تصریح قرآن و به اجماع مسلمانان، معاد جسمانی و روحانی وجود دارد. خداوند بر ثواب و عوض دادن به بندگان متعهد شده است. از این رو، عقلاً و سمعاً هر کسی که محق بر پاداش (چه ثواب و چه عقاب) است باید اعاده شود و مزد خویش را دریافت کند. البته شهید در کتاب فقهی ذکرى درباره بقای روح پس از مرگ اشاره کرده و تأکید می‌کند با آنکه جمع زیادی از مسلمانان به تجرد روح و گروهی نیز به تعلق روح به بدن پس از مرگ باور دارند، در هر صورت روح پس از مرگ فنا پذیر است. وی سپس ده روایت در این باره ذکر می‌کند. البته با بررسی این احادیث درمی‌یابیم که این سخنان را فقط در حیطه عالم برزخ مطرح می‌کند و با مسئله معاد در قیامت تفاوت دارد (همو، ۱۳۸۸ج: ۴۶۹-۴۷۰). به نظر شهید، اعتقاد به اخبار پیامبر از بهشت و جهنم و صراط و میزان بر هر مکلفی واجب است (همو، ۱۳۸۸الف: ۷۸).

نتیجه گیری

بررسی کتاب *الاربعینیه* نشان می‌دهد که شهید برای آگاهی افراد جامعه از مسایل عقیدتی و نیز رفع شبهات کلامی، مباحث اعتقادی را با شیوه‌ای جذاب و مختصر مطرح کرده تا همگان بتوانند با سهولت کامل از این مطالب مهم بهره‌مند شوند و باورداشتهای خود را با آگاهی و شناخت حفظ کنند. از این رو، وی از درازنویسی، که معمولاً دأب متکلمان پیش از او

بود، پرهیز می‌کرد. هرچند شهید بر مختصرنویسی در این عرصه اهتمام داشت، ولی هیچ‌گاه در ارائه بحث از استدلال و مدلل‌سازی دست بر نداشت. وی در این راستا، علاوه بر منابع وحیانی قرآن و حدیث، بر عنصر عقل بسیار تأکید ورزید و کوشید مسایل عرصه اعتقادی را با منبع عقل مستدل کند. همچنین کوشید دیدگاه‌های برخی گروه‌های مخالف را بیان و نقد کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. فخرالمحققین، محمد بن حسن فرزند و شاگرد علامه حلی که پس از پدر زعامت علمی حوزه حله را بر عهده گرفت.
۲. سید عمیدالدین عبدالمطلب بن‌اعرج، خواهرزاده علامه حلی، که به همراه فخرالمحققین از محضر علامه استفاده کرده و در دوران مرجعیت علمی فخرالمحققین نیز از اساتید برجسته حله به شمار می‌رفت. کتاب *کنزالفوائد فی حل مشکلات القواعد* از آثار اوست.
۳. سید ضیاءالدین عبدالله بن‌اعرج حسینی، برادر سید عمیدالدین، شاگرد علامه حلی است که پس از علامه، او نیز از اساتید ممتاز حله به شمار می‌رفت. مؤلف کتاب *منیة اللیب فی شرح التهذیب* است.
۴. سید محمد بن‌قاسم، مشهور به بن‌معبه دیباجی حلی، از عالمان فرهیخته حله در دوران پس از علامه حلی به شمار می‌رود که در ۷۷۶ درگذشت. وی در زمره اساتید مهم شهید به شمار می‌آید که همواره شهید اول او را ستوده است.
۵. قطب‌الدین محمد بن‌رازی بویه‌ای که از آل شیخ صدوق است و در ورامین دیده به جهان گشود و در دمشق از دنیا رفت. وی شاگرد علامه حلی بود. علاوه بر فقه و اصول در علوم دیگری همچون منطق، لغت، تفسیر و حدیث نیز صاحب‌نظر بود. کتاب *المحاکمات و شرح المطالع* از آثار اوست.
۶. شمس‌الائمه محمد بن‌یوسف کرمانی شافعی، شارح معروف صحیح بخاری؛ در ۷۵۸ ه.ق. پس از تجلیل فراوان از شهید، اجازه روایت برخی از تألیفات خود را به وی داد.
۷. ابوالعباس احمد بن حسن نحوی، ادیب و فقیه برجسته نحوی حنفیه، که در بیت‌المقدس ساکن بود. شهید در آن شهر از وی بهره برده و از او روایت کرد.
۸. شمس‌الدین محمد بن‌عبدالله بغدادی، از بزرگان حنابله بغداد که شهید اول صحیح بخاری و کتاب‌های دیگری را از او فرا گرفت.
۹. جمال‌الدین مقداد بن‌عبدالله سیوری حلی، مشهور به فاضل مقداد از شاگردان برجسته و میراث‌دار علمی شهید اول است که آثار کلامی قابل توجهی، از جمله شرح *باب حادی عشر*، را نگاشته است.
۱۰. ابوجعفر محمد بن‌عبدالله بن‌نجده کرکی از شاگردان برجسته شهید به شمار می‌آید. شهید در وصف او چنین می‌گوید: تو دل‌ها را حیات بخشیدی و از آن پس که تو رفتی، گویی سایر یاران نیز رفته‌اند.
۱۱. محمد بن‌شمس‌الدین محمد بن‌علی بن‌ضحاک شامی که از شاگردان فرهیخته شهید به شمار می‌آید و سرآمد فقها و ادبای عصر خویش بود. وی از هنگامی که شهید اول در حله بود تا زمان شهادت وی همراه و همدم او بود.
۱۲. و الحدود و التزیرات الی الامام و نائبه و لو عموما فیجوز حال الغیبه للفقیه الموصوف بما یتاتی فی القضاء اقامتها مع الممكنه ... و یجب علیه الافتاء مع الامن (شهید اول، ۱۳۸۸: ب/۳۷/۲).

۱۳. اگر امام به اقتضای مصلحت مسلمانان به کسی فرمان داده است که بالای درخت خرما رود و یا به قعر چاهی فرود آید و تلف شود دیه او از بیت‌المال پرداخت می‌شود، گرچه امام او را مجبور به این کار نکرده باشد. زیرا اطاعت او واجب است. لیکن هر گاه نایب امام کسی را مجبور به انجام چنین عملی کند و برای دستیابی به مصلحت عمومی نباشد باید دیه او را خود بپردازد (شهید اول، ۱۳۸۸ ب: ۴۶/۲).
۱۴. در این رساله کوچک و سه‌صفحه‌ای به مباحث توحید و نبوت پرداخته شده است. با توجه به اینکه شهید در ابتدا به مسایل طرح‌شده در این رساله شهادت می‌دهد می‌توان این اثر را به نوعی اقرارنامه یا شهادت‌نامه وی تلقی کرد.
۱۵. مؤلف در این رساله دو صفحه‌ای ضمن شرح تسییحات اربعه صفات جمال و جلال را بررسی کرده و تسییحات را بر اصول عقاید تطبیق کرده است.
۱۶. این رساله مختصر مباحث توحید، عدل، نبوت و امامت را در بر می‌گیرد.
۱۷. الصوفیه المشتغلون بالعباده المعروضون عن الدنيا و الاقرب اشتراط الفقر و العداله فیهم لیتحقق المعنی المقتضی للفضیله و اولی منه اشتراط ان لا ینخرجوا عن الشریعه الحقه و فی اشتراط ترک الخرقه تردد، یحتمل استثناء التوریک و الخیاطه و ما یمکن فعلمنا فی الرباط و لایشترط سکنی الرباط و لالیس الخرقه من شیخ و لا زی مخصوص (شهید اول، ۱۳۸۸ ب: ۲۲۱/۲).
۱۸. اشاعره در این باره می‌گویند: «هر موجودی را می‌توان دید، چون ملاک دین وجود است و از آن‌رو که باری تعالی موجود است می‌توان او را در آخرت رؤیت کرد. برخی از آیات و روایات نیز بر این مطلب دلالت دارد» (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱/ ۱۱۳ و ۱۱۴).
۱۹. اشاعره درباره صفات خداوند معتقد بودند که خداوند قادر به قدرت، عالم به علم، حی به حیات و ... است (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱/ ۱۰۸).
۲۰. آنها با طرح نظریه حال می‌گویند: «خدا احوالی (صفاتی) دارد که غیرذات اوست، این صفات نه موجودند و نه معدوم، نه معلوم‌اند و نه مجهول، بلکه با ذات شناخته می‌شوند» (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱/ ۹۳).
۲۱. بسیاری از علمای امامیه معتقدند پیش از قیامت و در دوران امامت حضرت امام زمان (عج) رجعت برخی از ائمه به همراه جمعی از مؤمنان رخ می‌دهد. آن حضرت نیز در دوران رجعت از دنیا رحلت می‌کند. برخی از امامان به حکومت می‌رسند. به نظر می‌رسد شهید شروع مرحله رجعت را از برپایی قیامت می‌داند (مجلسی، بی‌تا: ۳۳۵/۲).

منابع

- أصفی، محمد مهدی (بی‌تا). مقدمه الروضه البهیة، تحقیق: کلانتر، بیروت: دار العالم الاسلامی.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۲۳). مجموع فتاوی، الطبعة الاولى، بی‌جا: بی‌تا.
- ابن شهبه، احمد بن قاضی شهبه (۱۹۹۴). تاریخ ابن شهبه، دمشق: الدراسات العربیه.
- ابن میثم، میثم بن علی بن میثم (۱۴۰۶). قواعد المرام فی علم الکلام، تحقیق: سید احمد حسینی، چاپ دوم، قم: مکتبة المرعشی.
- امین، سیدحسن (۱۴۱۸). الشهد الاول، محمد بن مکی، الطبعة الاولى، بیروت: الغدیر.
- بحرانی، یوسف (بی‌تا). لؤلؤ البحرین فی اجاره قره العین، تحقیق: بحر العلوم، قم: آل البیت.
- بیاضی، فعلی بن محمد (۱۴۲۲). اربع رسائل کلامیه، الطبعة الاولى، قم: مرکز الدراسات الاسلامیه.

- ترابی، احمد (۱۳۸۸). شهید اول نخستین شهید راه فقاقت، چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- حسینی، سید علی (بی تا). «مصلحت از دیدگاه علامه حلی و شهید اول»، در: مجله فرهنگ جهاد، ش ۲، ص ۱۲، ص ۵۳-۶۰.
- شبارو، محمد عصام (۱۳۸۰). دولت ممالیک و نقش سیاسی و تمدن آنان در تاریخ اسلام، مترجم: شهلا بختیاری، چاپ اول، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- شوشتری، قاضی نورالله (۱۳۵۴). مجالس المؤمنین، تهران: کتاب‌فروشی اسلامی.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۶۴). الملل و النحل، چاپ سوم، قم: نشر شریف مرتضی
- الشهید الثانی، زین العابدین بن علی (بی تا). الروضة البهیة، تحقیق: کلانتر، بیروت: دار العالم الاسلامی.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۳۸۸ الف). الاربعینیه، موسوعة الشهید الاول، ج ۱۸، الطبعة الاولى، قم: مرکز العلوم و الثقافة الاسلامیه.
- _____ (۱۳۸۸ ب). الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، الطبعة الاولى، قم: مرکز العلوم و الثقافة الاسلامیه.
- _____ (۱۳۸۸ ج). ذکری الشیعه، موسوعة الشهید الاول، ج ۳، الطبعة الاولى، قم: مرکز العلوم و الثقافة الاسلامیه.
- _____ (۱۳۸۸ د). الطلائعیه، موسوعة الشهید الاول، ج ۱۸، الطبعة الاولى، قم: مرکز العلوم و الثقافة الاسلامیه.
- _____ (۱۳۸۸ هـ). المقالة التکلیفیه، موسوعة الشهید الاول، ج ۱۸، الطبعة الاولى، قم: مرکز العلوم و الثقافة الاسلامیه.
- فرهانی، مهدی (۱۳۷۷). مهاجرت علمای شیعه از جیل عامل به ایران در عصر صفوی، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- مجلسی، محمد باقر (بی تا). حق الیقین، [بی جا]: انتشارات اسلامی.
- مختاری، رضا (۱۳۸۳). الشهید الاول حیاته و آثاره، چاپ اول، قم: بوستان کتاب.
- مرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۱). الذخیره فی علم الکلام، تحقیق: سید احمد حسینی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳). اوائل المقالات، الطبعة الاولى، قم: مؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- موسوی خوانساری (۱۴۱۱). روضات الجنات، الطبعة الاولى، بیروت: دار الاسلامیه.
- مهاجر، جعفر (۱۴۱۰). الهجرة العالمیه الی ایران، فی العصر الصفوی، الطبعة الاولى، بیروت: دار الروضة.